

بازخوانی جنبش‌های پیداری اسلامی بر اساس منازعه راهبردی گفتمان مقاومت و سازش

سید حامد پور محب حسینی

مقدمه

حدوث خیزش‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، افکار عمومی و فضای بین‌المللی را به میزان قابل توجهی تحت تأثیر قرار داد. خودسوزی محمد بوعزیزی، جوان تونسی در شهر سیدی بوزید آتشی فراگیر را در تونس و دیگر کشورهای هم‌جوار برافروخت. به نظر می‌رسد انباشت مطالبات و حقوق تضییع شده و تحقیر مستمر به همراه ارتقای آگاهی عمومی از شرایط کنونی سبب‌ساز انفجار خشم توده‌های مردمی به صورت قیام‌های فراگیر در منطقه گردید.

اعتراض به وضعیت موجود و نظم مستقر در مقام نخست، گریبان استبداد مطلقه و حکومت‌های توتالیتار را گرفت و شعار «الشعب یرید اسقاط النظام» ناظر بر نفی خودکامگی عربان این حکومت‌هاست.

به نظر پیوند ارگانیک استبداد منطقه و استعمار غرب و تحقیری که در دو‌یست سال اخیر از ناحیه این پیوند شوم دامن جهان اسلام را گرفت، از عوامل مهم وقوع خیزش‌های منطقه بوده و نمایانگر کارکرد اصلی رژیم‌های وابسته منطقه در حفظ منافع راهبردی





غرب و در واقع حفظ وضع موجود است.

در مجموع تبعیض‌ها، تحدید آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، ستیز با تعلقات مذهبی مردم-ایجاد و فراگیر نمودن جو اختناق، تحقیر هویتی و فرهنگی مسلمانان و... سرانجام به طغیان خشم عمومی ملت‌ها انجامید تا فرایند آزادشده انرژی متراکم و انباشته ملت‌ها پدید آید. مقام معظم رهبری پیرامون این حوادث می‌فرماید:

وابستگان و حکام دست‌نشانده امریکا و غرب با این ملت‌ها کاری کردند که این ملت‌ها احساس کردند که جز قیام، جز حرکت عظیم عمومی، جز انقلاب، راهی در مقابل آنها نیست لذا قدم در این راه گذاشتند...^۱

گمانه‌زنی‌ها و تحلیل‌ها و توصیف‌های گوناگونی پیرامون حوادث منطقه صورت گرفته است که از جمله آنها می‌توان به بهار عربی، ثوری دومینو، انقلاب جوانان، انقلاب شبکه‌های اجتماعی، آنفولانزای تونس و... اشاره نمود. مهم‌تر از همه اطلاق نظریه بیداری اسلامی در توصیف این حوادث است که ناظر به صبغه و ماهیت این خیزش‌هاست.

در تبیین کلی حوادث منطقه، منازعه راهبردی دو گفتمان مقاومت و سازش اهمیت بسزایی دارد.

با در نظر گرفتن مطالب ذکر شده و در تحلیل نسبتاً جامع، این نوشتار سعی دارد که نخست عناوین، توصیف‌ها و تحلیل‌های متعدد پیرامون حوادث منطقه را برشمارد. و سپس به تبیین تئوریک نظریه اسلامی پرداخته و در نهایت دو گفتمان مقاومت و سازش را تشریح نموده و تأثیر حوادث منطقه را در این دو گفتمان مورد بررسی قرار دهد.

چهار چوب مفهومی

حدوث پدیده‌های اجتماعی همچون جنبش‌ها و انقلاب، معلول عوامل متعددی است که در طول زمان شکل می‌گیرد و در نهایت به صورت عینی به وقوع می‌پیوندد. مؤلفه آگاهی جمعی که به صورت تعمیم‌یافته بروز و ظهور می‌یابد یک فرامتغیر در میزان ادراک از محیط و تعیین سطح مطالبات عمومی خواهد بود. آگاهی جمعی عقبه مهمی برای اقدام جمعی است که در قالب جنبش، خیزش، قیام عمومی و انقلاب تعریف شده است. انگاره‌ها، نشانه‌ها و نمادها و شعارهای یک جنبش از جمله مواردی است که آن را به صورت یک ارگانیکسم هدفمند برای نیل به اهداف سوق می‌دهد. از این رو حتی می‌توان جنبش‌ها را غایت‌مدار فرض نمود که در قالبی اعتراضی و دگرخواهانه ولیکن

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۴/۹.



اغلب مسالمت‌آمیز بخشی از سیستم حاکم یا کلیت آن سیستم را مورد خطاب قرار می‌دهند؛ بنابراین غیریت و در نهایت ضدیت جنبش‌ها واکنش جمعی برای تغییر است. این تغییر چه به صورت نمادین و چه به صورت بنیادین در پدیده انقلاب به نهایت می‌رسد و نظام حاکم برچیده شده و نظام نوین استقرار می‌یابد. مرحوم استاد مطهری تعریف دقیق و عمیقی از انقلاب ارائه می‌دهد:

انقلاب یک دگرگونی اساسی در جامعه است که نظم مستقر را نخست به چالش کشیده و بر می‌چیند و سرانجام نظم نوینی را سامان می‌دهد. جنبش‌ها و انقلاب‌های کنونی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در اعتراض به سیستم‌های خودکامه حاکم یک‌صدا شده‌اند و این مطالبه به فرهنگ عمومی تبدیل شده است. شعار محوری «الشعب یرید اسقاط النظام» یک مطالبه است و یک هدف عمده یعنی نفی وضع موجود حتی اصلاح بخشی از نظام حاکم نیز مدنظر مردم نیست بلکه خطاب و عتاب آنها به کلیت سیستم حاکم است که در طول سال‌ها و دهه‌ها برخلاف عزت، کرامت، استقلال، هویت و منافع ملت‌ها کار کرده‌اند.

پیداری اسلامی؛ واکاوی اطلاق‌ها و گمانی‌زنی‌ها

با وقوع خیزش‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا موجی از تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌ها توسط صاحب‌نظران، رسانه‌ها و... صورت گرفت. فارغ از مسائل تبلیغاتی و ژورنالیستی، واکاوی و تبیین این مهم امری ضروری به نظر می‌رسد. عناوینی چون بهار عربی، موج دموکراسی خواهی، جنبش‌های بی‌سر (انقلاب‌های بی‌سر)، تئوری دومینو، سونامی در جهان عرب، انقلاب جوانان (الثوره الشباب)، انقلاب ناشی از نابسامانی اقتصادی، نافرمانی‌های مدنی، انقلاب شبکه‌های اجتماعی، جنبش‌های ناسیونالیستی، گذار به دموکراسی و نهضت ضد هژمونیک و... به تحلیل وقایع پرداخته‌اند؛ فارغ از درستی یا نادرستی و شمول این تحلیل‌ها به بررسی ماهیت بخشی از آنها خواهیم پرداخت.

بهار عربی

بهار عربی از جمله عناوین مهم در توصیف وقایع منطقه است که اغلب توسط رسانه‌های غربی مطرح و شایع گردید. اصطلاح بهار عربی در واقع روگرستی است از اصطلاح بهار پراگ چکسلواکی و بوداپست مجارستان. بهار پراگ دوره‌ای از گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی در چکسلواکی بود. این دوره از ۵ ژانویه ۱۹۶۸ میلادی



اطلاق بهار عربی به خیزش‌های منطقه خاورمیانه در واقع ناظر به موسمی بودن این حوادث و در نهایت فروکش کردن آن یا ناتوان بودن از انجام تغییرات اساسی، ابتدا بر هیجانات ناشی از مظالم توتالیتاریسم حاکم و صرفاً یک واکنش جمعی در برابر وضع موجود بوده است

شروع شده و تا ۲۰ اوت همان سال ادامه داشت. این دوره وقتی به پایان رسید که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به همراه متحدین خود در پیمان ورشو (به غیر از رومانی) به چکسلواکی حمله کردند. نکته حائز اهمیت در واقعه بهار پراگ با شکست مواجه شدن این حرکت مردمی است.

اطلاق بهار عربی به خیزش‌های منطقه خاورمیانه در واقع ناظر به موسمی بودن این حوادث و در نهایت فروکش کردن آن یا ناتوان بودن از انجام تغییرات اساسی، ابتدا بر هیجانات ناشی از مظالم توتالیتاریسم حاکم و صرفاً یک واکنش جمعی در برابر وضع موجود بوده است.

جنبش‌های بی‌سر

این جنبش‌ها ناظر به بدون رهبر بودن خیزش‌های منطقه است. آقای حسین کچوئیان با طرح این عنوان از برنامه طولانی مدت بی‌سرسازی حکومت‌های خودکامه در کشورهای منطقه استفاده نموده است؛ به این معنا که فرهنگ شکل‌گیری شخصیت‌های کاریزماتیک و بانفوذ که توانایی ایجاد و رهبری انقلاب باشند توسط حکومت‌های استبدادی به محاق رفته است. جنبش‌های بی‌سر در مقایسه با انقلاب‌هایی چون انقلاب اسلامی ایران به دلیل داشتن رهبری و مرجعیت واحد مطرح می‌گردد. این جنبش‌ها در تونس، مصر، یمن، بحرین و... فاقد این گونه رهبران هستند و نتایجی که در مصر، لیبی و... پیدا شد ناشی از همین نقطه ضعف اساسی است.

تئوری دومینو

تئوری دومینو ناظر به توالی در سقوط دیکتاتورها و روند تسری و تعمیم اعتراض‌ها در حوادث منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. تئوری دومینو به ویلیام بولیت (۱۹۴۷) باز می‌گردد. وی سفیر ایالات متحده آمریکا در مسکو بود که ترس و هراس ایجاد کمونیسم یکپارچه که از روسیه نشئت گرفته و تمامی دنیا را از طریق چین و جنوب شرقی آسیا احاطه نموده را اظهار نمود. دومینو در واقع سقوط رشته‌ای از دومینوهاست که در وضعیتی آرام، ناپایدار و متقارن قرار گرفته‌اند و به عکس‌العمل آنها و به آشفتگی

موجود بستگی دارد.^۱ درباره تئوری دومینو باید گفت که انسان‌ها و تشکیلات سیاسی کمترین شباهتی به مهره‌های دومینو ندارند. دومینوها فقط به کنش مکانیکی پاسخ می‌دهند و فاقد قوه تعقل و خلاقیت هستند.

سونامی در جهان عرب

سونامی در جهان عرب نام اثری است از آقای سید یاسر قزوینی حائری که به طور اجمال به حوادث کشورهای شمال آفریقا یعنی تونس، مصر و لیبی پرداخته است. این اثر در رویکرد به فلسفه تاریخ و در بحث تصادف و علت و معلول در تاریخ به نظریه معمایی بینی کلتوپاترا نظر داشته و با استناد به نظر ادوارد هالت کار در کتاب *تاریخ چیست؟* درباره معمای مشهور بینی کلتوپاترا می‌گوید: این همان نظریه‌ای است که تاریخ را با بیش و کم، فصلی از اعراض، یک سلسله حوادث ناشی از رویدادهای اتفاقی و منتسب به تصادفی‌ترین علل می‌داند^۲ و با استناد به نظر استاد شهید آیت‌الله مطهری در کتاب *جامعه و تاریخ* آورده است که در جهان حوادث جزئی و اتفاقی که مسیر جریان‌های تاریخ را عوض کرده و به قول معروف از نسیمی دفتر ایام بر هم خورده است فراوان است.^۳ بر این اساس خودسوزی بوعزیزی علتی تصادفی و جزئی و اتفاقی محسوب گردیده و سبب‌ساز شعله‌ور شدن اعتراضات در تونس و سپس در کشورهای دیگر شده است. همچنین در بخش‌های دیگر اثر، به فساد و استبداد و پدرسالاری حاکم در حکومت‌های منطقه شمال آفریقا پرداخته است. عنوان سونامی در جهان عرب فارغ از اثر آقای قزوینی حائری ناظر به حادثه سهمگینی است که به طور غافلگیرکننده تمام محاسبات را بر هم زده و نظم موجود را در هم می‌شکند. اطلاق سونامی برگرفته از یک حادثه طبیعی ویرانگر است که امواج عظیم انسانی در منطقه به آن تشبیه شده است.

انقلاب جوانان یا ثوره الشباب

انقلاب جوانان ناظر به حضور چشم‌گیر و گسترده جوانان کشورهای عربی است. حضوری مبتنی بر آگاهی و شهامت که نظام دیکتاتوری را تحمل ننموده و دست به اعتراض زده‌اند. هم‌چنین حضور جوانان و مطالبات حداکثری آنها نسل‌های قبل جهان عرب را که در وادی محافظه‌کاری افتاده‌اند به چالش کشیده و خواسته‌های حداقلی

1. <http://www.khabaronline.ir/detail/206892/World/1330>

۲. یاسر حائری قزوینی، *سونامی در جهان عرب*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۴.





آنها را زیر سؤال برده است. حضور چشمگیر جوانان نشانگر عزم و اراده آنها و پویایی این جنبش‌ها و الگوی گیری از دستاوردهای عینی الگوهای موفق منطقه در مبارزه علیه استعمار و استبداد دارد. الثورة الشباب به عینیت در کشورهایی چون تونس، مصر، بحرین و... قابل مشاهده بوده است.

انقلاب ناشی از نابسامانی اقتصادی و فقر معیشتی

این عنوان اغلب توسط رسانه‌ها در تحریف حوادث و تحدید آن و به نظر در راستای علت‌تراشی تام و تمام آن صورت گرفته است. البته بخش اقتصادی و توجهات مردم را به آن نمی‌توان نادیده گرفت. همچنین سیاست‌های غلط اقتصادی و افزایش فقر، تبعیض، شکاف طبقاتی و... حکومت‌های استبدادی بسیار حائز اهمیت است. لیکن فروکاست اعتراضات به شورش برای معیشت بهتر یک نوع توهین به آرمان این جنبش‌هاست.

نافرمانی مدنی و انقلاب‌های رنگی

نافرمانی مدنی از نوع اعتراضات فاقد خشونت یا عاری از خشونت است که به شکل مسالمت‌آمیز برگزار می‌گردد. انقلاب رنگی نوعی از براندازی حکومت مستقر است که بدون خشونت انجام می‌شود. یک واقعه درون‌ساختاری است که نیروی انقلابی فقط در پی حذف دولت مستقر است نه ساختار سیاسی. انقلاب رنگی برای تحقق خود نیازمند یک فرصت انتخاباتی است و در نهایت انقلاب‌های رنگی را می‌توان نوعی غلبه بر اکثریت خاموش با استفاده از اقلیت فعال دانست.

صاحب‌نظران چهار ویژگی مسالمت‌جویی، جنبش‌گرایی، بهره‌گیری از امکانات نوین ارتباطی و استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی را از ویژگی‌های انقلاب‌های رنگی بر شمرده‌اند. با این اوصاف یک شباهت حداقلی میان انقلاب‌های رنگی و خیزش‌های منطقه وجود دارد لیکن اختلافات عمده‌ای چون ناخرسندی غرب، اعمال خشونت حکومت‌های خودکامه و وابسته به غرب، عدم وقوع انتخابات در هنگام اعتراضات و... باعث می‌گردد که نتوانیم خیزش‌های منطقه را نافرمانی مدنی و انقلاب مخملی بنامیم.

انقلاب شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی نوعی از ساختار تعریف‌شده حضور جمعی است که با تکامل

بیداری اسلامی پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی است که معنای آن بازگشت به اصول‌گرایی اسلامی و نفی بنیادگرایی تحمیلی غرب، هوشیاری ملت‌های منطقه و خودباوری آنها، ضدیت توأمان با استبداد و استعمار و احیای کرامت و عزت بر پایه اسلام است

صنعت رسانه‌ای فضای مجازی اجرا یافته است...^۱ جهان امروزه به طور چشم‌گیری متأثر از ابزارهای ارتباط جمعی نوین است. ارتباطات انسانی و به دنبال آن مناسبات انسانی در جوامع تحت تأثیر این رسانه‌های فرانوین قرار گرفته است و به نوعی جدید از نافر دیت‌گرایی انجامیده است. پدیده‌های اجتماعی چون جنبش‌ها و انقلاب‌ها از لحاظ سازماندهی به طور قطع از این تکنولوژی‌ها بهره می‌گیرند.

بر این اساس خیزش‌های مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا به دلیل آشنایی نسل جوان آنها با ابزارهای ارتباط جمعی همچون شبکه‌های اجتماعی اینترنت مانند facebook، توئیتر و... توانستند سرعت اطلاع‌رسانی و هماهنگی و ارتباطات را به طور چشمگیری افزایش دهند؛ به همین دلیل این حوادث را در برخی مواقع انقلاب شبکه‌های اجتماعی نام نهاده‌اند.

با اذعان به نقش مهم این رسانه‌ها در حوادث این‌چنینی لیکن نمی‌توان عنوان انقلاب شبکه‌های اجتماعی را بر آن نهاد چرا که ماهیت این جنبش‌ها و انقلاب‌ها و علل و عوامل بروز آن قطعاً عمیق‌تر است و نقش شبکه‌های اجتماعی تنها در حوزه ابزار می‌تواند مورد نظر قرار گیرد نه هویت و ماهیت آن.

گذار به دموکراسی

گذار از دیکتاتوری به دموکراسی در مقاله‌ای تحت عنوان «گذار به دموکراسی در سرزمین‌های عربی...» توسط محسن عوض تحلیل‌گر مصری و دبیر کل سابق سازمان عربی حقوق بشر و عضو کنونی شورای حقوق بشر مصر مطرح گردیده است. از منظر این نویسنده خیزش‌های مردمی منطقه در جهت گذار از دیکتاتوری موجود و تحمیلی و حرکت به سوی دموکراسی و جامعه مدنی تعبیر شده است و در مسیر جایگزین نظام دموکراتیک به جای نظام دیکتاتوری، عمل به شعارها و مطالبات چون تضمین حق مشارکت عمومی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، رفع تبعیض و بی‌عدالتی، تشکیل

۱. مجید سلیمی، ۱۳۸۹/۲/۵؛ www.canoon.org





نهادهای دموکراتیک و... مد نظر قرار گرفته است.^۱ مفروض گرفتن معنای دموکراسی یعنی حکومت مردمی، عنوان گذار به دموکراسی را حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب قلمداد می‌کند و اراده مردم را در تشکیل حکومت نشان می‌دهد.

نهضت‌های ضد هژمونیک

توماس بوتکو، استاد علوم سیاسی دانشگاه آلبرتا با تکیه بر دیدگاه‌های آنتونیو گرامشی (نئومارکسیست ایتالیایی) و رهبران جنبش‌های اسلامی معاصر نظیر حسن البنا، سید قطب، ابوالاعلی مودودی بر آن است که اسلام به عنوان یک عنصر سیاسی و ایدئولوژیک در کشمکش با دولت و اقتدار آن در گروه‌های اسلام‌گرای معاصر بازتاب می‌یابد. بوتکو از مفاهیم بنیادین نظریه گرامشی، یعنی هژمون و ضد هژمون (Hegemon and counter-Hegemon)، جنگ مواضع (war of position) و ایدئولوژی برای تبیین دیدگاه خود بهره گرفته است. به گفته بوتکو چهار چوب نظریه گرامشی به ما کمک می‌کند و نشان می‌دهد که سازمان‌های طرفدار اسلام سیاسی مورد حمایت دانشمندان اصلی قرن بیستم، جنبش‌های راستین ضد هژمونیک هستند که هدف محوری آنها سرنگونی رژیم‌های استبدادی و به دست گرفتن قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. نظریه پردازان اسلامی نیز همانند گرامشی به این واقعیت پی می‌برند که یک جنبش اسلامی برای دستیابی به پیروزی باید از حمایت بخش عمده‌ای از جامعه برخوردار شود و نگرانی‌ها و علایق آن گروه از افراد را که به پشتیبانی از یک نیروی ضد هژمونیک نوین متمایل هستند بازتاب دهد.

جنبش‌های اسلامی و رهبران نظریه پرداز آنها در تدوین یک ابزار ضد هژمونیک یعنی ایدئولوژی موفق بوده‌اند.

آخرین ترکیب مورد نظر گرامشی، یعنی تدوین استراتژی ایجاد یک بلوک ضد هژمونیک به عنوان عمده‌ترین ابزار جنگ بر سر مواضع میان نیروی سیاسی مخالف و اقتدار دولت در اندیشه‌ها و عمل جنبش‌های اسلامی به به نحوی قابل مشاهده است. هدف اصلی جنگ مواضع در اندیشه گرامشی رخنه بلوک ضد هژمون (حزب سیاسی یا جنبش سیاسی) در جامعه مدنی از راه ترویج اندیشه‌های نوین است و در این فرآیند فراهم ساختن زمینه روشنفکری و فرهنگی برای حمله جنبش انقلابی سلطه

۱. محسن عوض، «گذار به دموکراسی در سرزمین‌های عربی...»، خاورمیانه (ویژه اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی)، ترجمه الهام شوشتری‌زاده، تهران، ابرار معاصر.



هژمونیک است. تبدیل جنگ مواضع به جنگ عملی آخرین مرحله و اوج رویارویی بلوک ضد هژمونیک و هژمونی دولت است.^۱

این نکته ضروری است که جنبش‌های خاورمیانه و شمال آفریقا بر اساس نظریه ضد هژمونیک علاوه بر به چالش کشیدن هژمونی جبارانه توتالیتاریسم، هژمونی قدرت نرم امپریالیسم غرب را به چالش کشیده یا خواهند کشید.

آنفولانزای تونس

آنفولانزای تونس به مثابه یک پدیده ویروسی به جهت سرعت واگیردار بودن چندین حکومت خودکامه را غافلگیر کرده است. غرب‌گرایی - فساد و اسلام‌ستیزی این دولت‌ها به مرور برای مردم این کشورها مسجل شده و در ادامه روند بیداری مسلمانان در جهان عرب آگاهی آنان گسترش یافته و وضعیتی شبیه آتش زیر خاکستر پیدا نموده است. این وضعیت که مشابه انبار باروت است نیازمند جرقه‌ای بود تا شعله‌ور شود. این جرقه از تونس زده شد لذا آنفولانزای تونس به بدن ضعیف شده دولت‌های عربی رسوخ کرده و آنها را دچار تب و لرز نموده است.^۲

بنیادگرایی در خاورمیانه

بنیادگرایی اسلامی یک واکنش در برابر سیستم دولت - ملت مدرن است. نقطه عطف بنیادگرایی یا فاندامن‌تالیسم از دیدگاه غرب، انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ میلادی در ایران است. بنیادگرایی در نسبت با اسلام سیاسی تعریف می‌گردد که غرب در تقسیم‌بندی رادیکالیسم و اعتدال در جهان اسلام میان نیروهای اثرگذار و ملت‌ها به کار برده است. بر این اساس اسلام میانه‌رو در تضاد با اسلام رادیکال و بنیادگرا قرار می‌گیرد. اسلام‌هراسی ناظر به پدیده بنیادگرایی است که نمود خشونت‌بار آن را رسانه‌های غربی در طالبانیسم و القاعده به افکار عمومی معرفی می‌کنند. استنتاج این مطلب در وقوع بیداری اسلامی و سوق آن به بنیادگرایی نهفته است. از آنجا که غرب نتوانسته است با هویت و تفکر انقلاب اسلامی و الگوی امام خمینی کنار بیاید آن را اهریمن و هراسناک نمایانده است و بیداری اسلامی را در جهت فراگیری و همه‌گیری بنیادگرایی اسلامی و رادیکالیسم معرفی می‌کند.

۱. حمید احمدی، جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰، ص ۳۵-۳۱.

۲. حسن عباسی، «آنفولانزای تونس در جهان عرب»، ۱۳۸۹/۱۱/۱۲؛ www.andishkadeh.ir



جنبش پر خاشگری ناشی از محرومیت

این عنوان را می‌توان در نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گار در کتاب *چرا انسان‌ها* شورش می‌کنند جست‌وجو نمود. نظریه محرومیت نسبی بیان‌کننده ایجاد فاصله بین دو پارامتر انتظارات ارزشی و توانمندی‌های ارزشی است که منجر به شکل‌گیری احساسات سرخوردگی در میان مردم می‌شود.^۱ نظریه پر خاشگری ناشی از محرومیت که یک نظریه روان‌شناختی از جانب جان دولارد و نیل میلر است... می‌گوید ناکامی انسان‌ها در کسب یک هدف مطلوب و مورد انتظار اغلب منجر به بروز رفتار پر خاشگرانه می‌گردد. انسان‌ها اگر در جامعه خویش تحت فشار محرومیت باشند ممکن است با رفتار پر خاشگرانه واکنش نشان دهند و دست به آشوب بزنند.^۲

جنبش‌های ناسیونالیستی

ناسیونالیسم نه تنها پدیده‌ای سیاسی بلکه امری مربوط به هویت فرهنگی است. ملی‌گرایی پدیده مدرن است که در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی فراگیر شد. گسترش ملی‌گرایی با گسترش دولت مدرن نخست در اروپا و آمریکای شمالی همزمان شد. تعریف ارنست گلنر از ملی‌گرایی آن است که اصلی سیاسی است و می‌گوید واحد سیاسی و ملی باید بر هم منطبق باشند. آغازین گرایان به نمایندگی کلیفورد گیدنز (مردم‌شناس) می‌گویند که ملی‌گرایی از الگوهای سامان‌دهی اجتماعی که ریشه ژرفی در همه روان‌های قومی دارند سر بر می‌آورد.^۳

نفوذ اندیشه ملی‌گرایی در جهان اسلام در واقع به میسیونرهای مسیحی باز می‌گردد و بعد از آن به وسیله روشنفکران عرب در سایر نقاط به یک فرهنگ تبدیل گردید. ظهور جنبش‌های ملی‌گرایانه به ویژه در مصر با رهبری جمال عبدالناصر و در ایران به وسیله جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق از نمونه‌های بارز آن است. با این اوصاف وقایع اخیر خاورمیانه نیز بر اساس شور و هیجانات ملی‌گرایانه تحلیل شده است. شاهد مثال آنکه در نخستین مرحله از قیام مصر عکس‌های جمال عبدالناصر دیده می‌شد. فارغ از موارد فوق تضعیف اندیشه ناسیونالیسم و عدم موفقیت آن در گذشته اقبال عمومی مردم نسبت به

۱. اصغر افتخاری (به کوشش)، *بیداری/اسلامی در نظر و عمل*، عبدالمطلب عبدالله و مصطفی اسماعیلی، «بیداری اسلامی؛ گذار از محرومیت و بازگشت به خویشتن»، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱.

۲. اصغر افتخاری (به کوشش)، *بیداری/اسلامی در نظر و عمل*، روح‌الامین سعیدی، «بیداری اسلامی طراحی یک چهارچوب نظری»، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰، ص ۷۱.

۳. پیتر سجویک و اندرو ادگار، *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه ناصرالدین علی نقویان.

آن را مورد تردید قرار می‌دهد و به نظر ظرفیت لازم برای بسیج عمومی را نداشته باشد.

جنبش‌های پارلمانتاریستی

نظام پارلمانتاریسم مبتنی بر نظام تقنینی و مجلس‌گرا است و در جوامع پیشرفته حزب پدیده‌ای پارلمانتاریسم است زیرا پس از پیدایش نظام‌های دموکراتیک که در آن انتخاب پذیرفته شد حزب به وجود آمد و دموکراسی نیز نیازمند حزب می‌باشد.^۱ اطلاق این عنوان به جنبش‌های اخیر ناظر به حرکت مردم برای تشکیل حکومت‌های مجلس‌گرا است. در رویکرد اسلام‌گرایان اخوانی که متکی بر نظام پارلمانتاریسم است تلاش می‌شود تا فرهنگ مذاکره و سازش میان گروه‌ها رواج داده شود و به آنها اطمینان داده شود که جلب اکثریت آرا توسط اسلام‌گرایان به منزله حذف سایر گروه‌ها و رد فرهنگ جاری و ساری در جامعه هر چند میراث دوران استبداد و مبارزه با ارزش‌های اسلامی باشد نخواهد بود.^۲

به نظر می‌رسد هویت این جنبش‌ها را نمی‌توان پارلمانتاریستی دانست. این جنبش‌ها اگر پارلمانتاریستی می‌بود باید در آن احزاب در صف نخست قرار می‌داشتند نه توده‌های مردمی... بر این اساس برخلاف تصویری که رسانه‌های بیگانه همچون BBC، یورونیوز و CNN ارایه می‌کنند این جنبش‌ها صرفاً اقتصادی یا پارلمانتاریستی نیست.^۳

نظریه ضرورت

این نظریه معتقد است انقلاب‌ها پدیده‌های واقعی و دارای علل اجتماعی هستند و بیش از آنکه به تصمیم اراده انقلابیون حرفه‌ای مربوط باشند به خواست مردم و ضرورت‌های گریزناپذیر اجتماعی باز می‌گردند.^۴ انقلاب اجتماعی بر اساس شرایط ساختاری کشورها و نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد و تحولاتی که در بهار ۲۰۱۱ و در کشورهای خاورمیانه ایجاد شدند نمادی از انقلاب‌های اجتماعی دموکراتیک هستند؛ انقلاب‌هایی که بر اساس گفتمان دینی و نشانه‌هایی از اسلام‌گرایی شکل گرفته است.^۵

۱. مرتضی شیرودی، «تاریخ همراهی غرب با اسرائیل»، ۱۳۸۵/۷/۲۲، ش ۱۹۳، www.hawzad.net.

۲. «آینده اسلام‌گرایان مصر و راهبرد غرب»، ۱۳۹۰/۱۰/۲۶، www.irdiplomacy.ir.

۳. «تغییر در مصر آغازگر تحولاتی بنیادی در خاورمیانه»، www.bookroom.ir، ۸۹/۱۱/۱۸.

۴. نورالدین اکبری کریم‌آبادی، «تبیین قیام‌های اسلامی در کشورهای عربی از منظر تئوری انقلاب‌های اجتماعی جان‌فوران»، ۱۵ خرداد، ۱۳۹۰، ش ۲۹، ص ۷۹.

۵. همان، ص ۸۰.





نظریه توقعات فراینده

نظریه توقعات فراینده نظریه‌ای است که بر پایه یافته‌های روان‌شناسی، تضاد انتظارات مردم با واقعیات جامعه را دلیل اصلی بروز انقلاب‌ها برمی‌شمرد. اندیشمندانی چون الکسی دو توکویل و جیمز دیویس واضع این نظریه بوده‌اند.

همراه با بهبودی در شرایط زندگی عمومی سطح توقعات و انتظارات عمومی افزایش یافته و در صورتی که شرایط بهبود کند شده و یا در حد انتظار نباشد به واسطه اوج گرفتن احساس ناکامی تمایل به شورش به وجود خواهد آمد. بنابراین محرومیت مطلق هرگز به انقلاب نخواهد انجامید بلکه این محرومیت نسبی از گسترش برابری مشارکت سیاسی و به ویژه بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی است که به اعتراض‌های عمومی دامن می‌زند.^۱

نظریه‌های دیگری در این باره می‌توانند مطرح شوند، از جمله نظریه مدرنیزاسیون شتابان هانتینگتون، نظریه توطئه که دست پنهان غرب را در پس حوادث می‌بیند و... که به آن پرداخته نمی‌شود.

چهار چوب تحلیلی بیداری اسلامی (نظریه و گفتمان)

با بررسی برخی از گمانه‌ها و تحلیل‌ها و عناوین اطلاقی بر خیزش‌های منطقه، اکنون به بررسی نظریه بیداری اسلامی خواهیم پرداخت. متفکران اجتماعی معتقدند یک نظریه جامع در برگیرنده تمام ابعاد یک پدیده اجتماعی و ناظر و منطبق با واقعیات موجود است نظریه نمی‌تواند و نباید با تحریف و تحدید و هم‌چنین موهوم‌گرایی متناظر باشد. از نظر مولینز، نظریه‌ها پلی بین زبان و تجربه هستند. هم‌چنین گفته می‌شود که نظریه مبنای تمام علم است. مقصود اصلی یک نظریه تبیین این مطلب برای نوع انسان است که چرا یک رویداد یا پدیده با رویداد یا پدیده دیگر مرتبط است یا علل یک رویداد چه هستند؟^۲

با توجه به مطالب مذکور می‌توان نتیجه گرفت که نظریه بیداری اسلامی نوعی ارتباط مفهومی و اشتراک معنوی با مقوله‌هایی مانند اصلاح دینی، احیاء دینی، اسلام‌گرایی و... دارد و در زبان عربی معاصر نیز با تعبیر گوناگونی مانند الصحوه الاسلامیه، البعث الاسلامی، الحر که الاسلامیه، و الیقظه الاسلامیه قرابت دارد.^۳ بیداری اسلامی به عنوان

۱. همان، ص ۸۴-۸۳.

۲. دیوید مک‌دونالد و اسکات اشنبرگر، مبانی تحقیق و نظریه‌سازی، ص ۴.

۳. اصغر افتخاری، همان. مهدی ذوالفقاری، «بیداری اسلامی یا بهار عربی؟»، رویکرد سیاسی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۴.

یک نظریه و گفتمان که از سوی رهبر انقلاب اسلامی مطرح گردیده و در واقع در غالب سیاست رسمی نظام جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد ناظر و متناظر با واقعیات موجود منطقه است.

مختصات این نظریه که در مقابل موضع‌گیری‌ها و تحلیل‌ها و حتی نظریه‌های موجود در باب پدیده اجتماعی می‌توان از آن به عنوان فرانظریه یاد نمود به شرح ذیل ارائه می‌شود:

۱. عدم تحدید و تقلیل حوادث منطقه خاورمیانه و عدم فرو کاست اهمیت این حوادث مهم

۲. سعی در توصیف منصفانه و واقع‌بینانه از حوادث منطقه و نه انحراف افکار عمومی

۳. دارای قدرت تبیین و توصیف دقیق و عمیق حوادث

۴. ناظر به گذشته و تاریخ منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

۵. ناظر بر واقعیات کنونی جهان اسلام

۶. نگاه به آینده جهان اسلام

۷. تزریق احساس هویت و امیدواری از مبارزه و مقاومت بر پایه اسلام

۸. ارتباط حقیقی مفهوم عمیق بیداری با اسلام نه با ایدئولوژی‌های مادی

۹. در برگیرنده تمام ابعاد این پدیده بزرگ اجتماعی

۱۰. ترسیم و تصویر صحیح از وضعیت موجود و وضعیت مطلوب

۱۱. الگوی زنده، کارآمد و جامع مقاومت اسلامی که در برابر انظار مردم بیش از ۳۰ سال به توفیقات عدیده‌ای رسیده است.

از این منظر، بیداری اسلامی پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی است که معنای آن بازگشت به اصول‌گرایی اسلامی و نفی بنیادگرایی تحمیلی غرب، هوشیاری ملت‌های منطقه و خودباوری آنها، ضدیت توأمان با استبداد و استعمار و احیای کرامت و عزت بر پایه اسلام است.

در تعریفی دیگر می‌توان گفت: بیداری اسلامی اصطلاحی است که برای بیان جنبش مبتنی بر آگاهی نسبت به اصول‌رهایی‌بخش اسلام، اقدام برای تغییر شرایط موجود برای نیل به وضع مطلوب و بر بنیاد اسلام‌خواهی مبنی بر اهمیت و اولویت عنصر تکلیف دینی بر منافع زودگذر پیرامونی شکل گرفته و هدف از آن استقرار نوعی نظام سیاسی است که در مقام نخست در تعارض با الگوی مملکت‌داری نبوده و در مقام دوم برآمده از





مبانی و مبادی معرفتی، هویتی، اصیل دینی باشد.^۱ با تفصیل مذکور باید گفت نظریه بیداری اسلامی نه یک نگاه و دیدگاه و رهیافت تنگ‌نظرانه است بلکه نگاهی است تاریخی و هویت‌بخش و مبتنی بر ترسیم چشم‌انداز روشن و فارغ از دیدگاه‌های غربی و سلفی که چون این خیزش‌ها را بر خلاف و متعارض با منافع خویش می‌بینند، به انحاء مختلف به تحریف، تحدید، تقلیل، انحراف و وارونه‌نمایی رسانه‌ای آن می‌پردازند.

بیداری اسلامی فراتر از بهار عربی و علقه‌های ناسیونالیستی و پان‌عربیستی و نژادی است که حتی این بیداری توانایی تسری و قوام‌بخشی در کل جهان را خواهد داشت.

امروز در کشورهای اسلامی علیه دیکتاتوری‌های وابسته قیام شده است؛ این مقدمه‌ای است برای قیام علیه دیکتاتوری جهانی و دیکتاتوری بین‌المللی، که عبارت است از دیکتاتوری شبکه فاسد و خبیث صهیونیستی و قدرت‌های استکباری... آنچه شما در مصر انجام دادید، در تونس انجام دادید، در لیبی انجام دادید، در یمن دارید انجام می‌دهید، در بحرین دارید انجام می‌دهید، در کشورهای دیگر انگیزه آن به شدت به وجود آمده است، جزیی از مبارزه با این دیکتاتوری خطرناک و مضر است که دو قرن است دارد بشریت را فشار می‌دهد.^۲

پیرامون حوادث منطقه و گفتمان و نظریه بیداری اسلامی سخنان مقام معظم رهبری بسیار مهم است. ایشان بیداری اسلامی را ناتوان‌کننده استکبار جهانی می‌خوانند و می‌فرمایند:

آنچه تا امروز پیش آمده است بسیار بزرگ است. دویست سال غربی‌ها با کمک پیشرفت‌های علمی خودشان بر امت اسلامی حکمرانی کردند، کشورهای اسلامی را تصرف کردند... بر امت اسلامی تسلط پیدا کردند، هر چه توانستند امت اسلامی را تحقیر کردند... امروز استکبار جهانی در مقابل بیداری اسلامی احساس ناتوانی می‌کند.^۳

درباره ارتباط بیداری اسلامی با انقلاب اسلامی می‌فرمایند:

خوشبختانه امروز حقانیت حرکت جمهوی اسلامی آشکار شده؛ شما می‌بینید شعارهایی که تا دیروز ملت ایران بر زبان جاری می‌کرد امروز

۱. حمید احمدی، همان، ص ۲۷.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با شرکت‌کنندگان در اجلاس بیداری اسلامی، ۹۰/۱۱/۱۰.

۳. همان.



در کل این منطقه همه گیر شده است... امروز در همه دنیا تحلیل‌ها و تفسیرها همه این است؛ می‌گویند اینجا مادر بیداری اسلامی و حرکت اسلامی است.^۱

اطمینان باید داشت که نظام‌های برآمده از این انقلاب‌ها هرگز به نامعادله خفت‌بار پیشین تن نخواهند داد و جغرافیای سیاسی این منطقه به دست ملت‌ها و در جهت عزت و استقلال کامل آنان رقم خواهد خورد.^۲ این قرن، قرن اسلام است. این قرن، قرن معنویت است. اسلام عقلانیت، معنویت و عدالت را با یکدیگر به ملت‌ها هدیه می‌دهد. اسلام عقلانیت، اسلام تدبیر، اسلام معنویت، اسلام توجه و توکل به خدای متعال، اسلام جهاد، اسلام کار، اسلام احترام، این‌ها تعالیم خدای متعال و تعالیم اسلامی است به ما.

پیامدهای بیداری اسلامی

دهه‌هاست که مسئله به اصطلاح صلح خاورمیانه به عنوان یک انحراف در مسیر اتحاد و انسجام ملت‌های منطقه شکل گرفته است. اواسط دهه ۱۹۷۰ اصطلاح روند صلح بیشتر برای توصیف و اشاره به اقداماتی استفاده می‌شد که تحت رهبری امریکا و با هدف تحقق صلح بین اسرائیل و همسایگان عرب آن صورت می‌گرفت. از آن زمان این عبارت متداول گردیده و تا امروز از آن با مفهوم روش تدریجی و گام به گام برای حل و فصل یکی از سخت‌ترین منازعات جهان یاد می‌شود.

پیمان‌ها و کنفرانس‌های کمپ‌دیوید، مادرید، اسلو، شرم‌الشیخ، آنابولیس و... روند مسئله صلح خاورمیانه را نشان می‌دهد که در یک طرف رژیم صهیونیستی و در طرف دیگر حکومت‌های وابسته و سازمان‌های تشکیلات خودگردان قرار داشته‌اند.

در کنفرانس مادرید (۱۹۹۱) که با حضور تمامی طرف‌های منطقه‌ای منازعه (رژیم صهیونیستی، سوریه، لبنان، مصر، اردن و فلسطین) برگزار شد پایه‌ها و مبانی سیاسی حل و فصل جامع منازعه اعراب و اسرائیل در قالب اصل زمین برای صلح طراحی گردید.^۳ چند دهه مجاورت و همجواری رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه را می‌توان در سه دوره ستیز تمام عیار - شرایط نه جنگ و نه صلح و هم‌چنین صلح تحمیلی و در واقع سازش حکومت‌های منطقه با رژیم صهیونیستی تقسیم‌بندی نمود. به دلیل وابستگی

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۹۰/۱۱/۱۹.

۲. پیام مقام معظم رهبری به کنگره حج، ۱۳۹۰/۸/۱۴.

۳. پایگاه همشهری آنلاین، ۱۳۸۹/۴/۳۱.



امریکا طی دهه‌ها با راهبرد مهار، اسلام‌هراسی، اختلاف‌افکنی و تفرقه‌اندازی میان شیعه و سنی، ایران‌هراسی، شیعه‌هراسی، جایگزینی تهدید کمونیسم به جای صهیونیسم و جایگزینی خطر جمهوری اسلامی به جای رژیم صهیونیستی، از شکل‌گیری خیزش‌ها و انقلاب‌ها در منطقه جلوگیری کرده بود

و ضعف و خیانت سران منطقه، مسئله فلسطین به تدریج رو به فراموشی نهاد و مسئله سازش مبدل به یک روند غالب و محور مسلط شد. محور سازش با کلیه طیف‌های آن، صلح فرمایشی و در واقع پروژه سازش را کلید زدند.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران پدیده مقاومت اسلامی به شکلی جدی وارد جغرافیای سیاسی منطقه شد و مناسبات موجود را به چالش کشید. طی سه دهه حیات جمهوری اسلامی ایران به عنوان نماد مقاومت اسلامی، سوریه، حزب‌الله و حماس در برابر محور

سازش بر سر مسئله فلسطین به منازعه پرداخته‌اند. عرصه و گستره منازعه محور سازش و مقاومت در واقع نه در منطقه بلکه می‌توان آن را به کل جهان تعمیم داد که استعمار و استبداد در برابر آزادی‌خواهان قرار گرفته‌اند.

محور دوگانه سازش و مقاومت به گونه‌ای است که تغییرات و تحولات منطقه هم‌زمان اگر به سود یک طیف و محور باشد قطعاً به زیان محور دیگر خواهد بود. از این جهت خیزش‌های منطقه و بیداری اسلامی در تضاد با منافع محور سازش و به نفع محور مقاومت است. کارکرد محور سازش در منطقه را می‌توان وارونه‌نمایی دشمن و دوست ملت‌ها دانست.

نشان دادن جمهوری اسلامی به عنوان یک other (دگر) و به تدریج تبدیل آن به enemy (دشمن) همواره به عنوان یک سیاست ثابت در قالب ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی اجرا شده است. از باب نمونه‌ای از این خصومت‌ها می‌توان گفت:

روزنامه سعودی/الریاض، خواستار آن شد که نیروهای سپر جزیره به یک سپر واقعی برای مقابله با ایران تبدیل شود و به جای اسرائیل، آزادی مسجدالاقصی، سرزمین فلسطین، نجات ملت آن و آزادی اسرای فلسطین، ایران را نشانه بگیرد. اولویت ملت‌های منطقه و توانمندی‌های آن باید علیه جمهوری اسلامی ایران باشد نه اسرائیل؛ زیرا دشمن حقیقی ایران است نه اسرائیل!!^۱

هنگامی که از محور سازش سخن می‌گوییم به طور قطع غرب به رهبری امریکا سردمدار محور سازش و هدایت‌گر آن است.



امریکا طی دهه‌ها با راهبرد مهار، اسلام‌هراسی، اختلاف‌افکنی و تفرقه‌اندازی میان شیعه و سنی، ایران‌هراسی، شیعه‌هراسی، جایگزینی تهدید کمونیسم به جای صهیونیسم و جایگزینی خطر جمهوری اسلامی به جای رژیم صهیونیستی، از شکل‌گیری خیزش‌ها و انقلاب‌ها در منطقه جلوگیری کرده بود. مداخلات غرب در جهان اسلام با تحمیل توسعه غربی و اعمال مدرنیزاسیون توسط حکومت‌های توتالیتار و سکولار به گونه‌های مختلف علیه مقوم‌ها و محرک‌های قدرتمند تهدیدکننده منافع راهبردی امریکا و صهیونیسم به جریان افتاده بوده است.

تلاش‌های غرب برای ترویج ارزش‌هایی چون دموکراسی و لیبرالیسم به عنوان ارزش‌های جهانی و حفظ برتری نظامی پیشبرد منافع اقتصادی‌اش واکنش تلافی‌جویانه تمدن‌های دیگر را برمی‌انگیزند.^۱

سیاست‌های پنهان غرب و صهیونیسم در اسلام‌ستیزی چه در حوزه فرهنگ و چه در شکل نظامی‌گری و سیاسی و اقتصادی آن هژمونی اغواگر و مسلط او را به چالش کشیده است. سیاست جدید غرب به رهبری امریکا در زمان زمامداری باراک اوباما به عنوان امپریالیسم دموکراتیک ضرورت مداخله بشردوستانه در کشورهایی چون لیبی و ساحل عاج و... را توجیه می‌کند. در ژانویه سال ۲۰۰۹ میلادی اوباما در سخنرانی قاهره وعده گشایش یک دوره جدید از مشارکت با جوامع مسلمان و دولت‌های اسلامی را نوید داد. ایالات متحده در حال ایجاد ارتباط با مسلمانان عادی و نه فقط رژیم‌ها و دولت‌های مسلمان است. دولت اوباما در پی ایجاد یک رابطه جامع میان ایالات متحده و جوامع مسلمانی است که از موضوعات امنیت ملی مانند تروریسم و رادیکال‌سازی فراتر رفته و آموزش و کارآفرینی علم، تکنولوژی و قدرتمند کردن زنان را مدنظر قرار می‌دهند.^۲

انقلاب اسلامی طریق مواجهه و مبارزه را بر اساس اصول آشتی‌ناپذیری و سازش‌ناپذیری با سلطه‌گران و صهیونیسم تعریف کرده است. انقلاب اسلامی منتشرکننده الگوی مقاومت اسلامی و نفی روش‌ها و روندهای مبارزه و سازش و صلح غربی و عربی است.

در چهار چوب مدل مقاومت سلطه‌ستیز و سازش‌ستیز تنها ملت فلسطین مالک حقیقی سرزمین فلسطین هستند و فراندوم (همه‌پرسی)، راهکاری قانونی و مشروع برای احقاق حقوق فلسطینیان است.

۱. ساموئل هانتینگتون، رویارویی تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری.

۲. ویژه‌نامه فرهنگ عمومی، فروردین ۱۳۹۰، ص ۲۷۰، رک: سیروس فیضی، «اسلام و غرب پس از ۱۱ سپتامبر»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، پاییز ۱۳۸۹، ش ۴۳، ص ۳۴-۳۱.



بیداری اسلامی و محور مقاومت

به نظر می‌رسد مسئله بسیار مهم بیداری اسلامی در منطقه می‌تواند سبب‌ساز تغییرات در خور در نظم موجود گردد. بیداری اسلامی به تعبیری بازگشت و احیای کرامت، عزت و بیداری ملت در سایه اسلام است. این بازگشت نه به معنای واپس‌گرایی بلکه احیای ارزش‌های فناپذیر اسلامی است.

مختصات بیداری اسلامی را می‌توان در الهام‌گیری از انقلاب اسلامی، پیش‌روندگی، سلطه‌ستیزی، حضور مردمی و ابتدای آن بر ارزش‌های اسلامی دانست.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان سرآغاز گفتمان نفی سلطه لیبرالیسم و کمونیسم چه در عرصه نظر و چه در عرصه عمل به الگو و مدلی قابل اطمینان برای ملت‌های منطقه تبدیل شده است. فرهنگ مقاومت و پایداری بر اساس مبانی و ارزش‌های اسلامی آن گونه که تقابل با نظام سلطنت و استبداد و به چالش کشیدن سلطه امریکا و صهیونیسم در ایران داشته است توفیقات مهمی در سطح منطقه به ارمغان آورده و برآیند مقاومت اسلامی و نتیجه عینی آن در حزب‌الله لبنان و حماس فلسطین یک پدیده بدیهی و غیرقابل انکار است.

پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی نویدبخش حضور فعال دین در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بوده... در سطح فراملی تبیین‌کننده ضرورت بازسازی تمدن اسلامی و اعاده هویت و عزت به مسلمانان در دوران معاصر بوده است.

الگوی مردم‌سالاری دینی به معنای پیوند مشروعیت اسلامی و مقبولیت مردمی، کارآمدی خویش را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و... به اثبات رسانده است.

مردم‌سالاری دینی روش و شیوه زندگی سیاسی مردمی است که نظام دینی را پذیرفته‌اند و آن نظام تضمین‌کننده آزادی، استقلال، رضایت‌مندی، مشارکت سیاسی و اجرایی عدالت اجتماعی-سیاسی و در نهایت احساس حاکمیت روح شریعت در زندگی سیاسی آنها است.^۱

کارکردهای موج نوین اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی تحت تأثیر انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را می‌توان در ایجاد چالش جدی برای اقتدارگرایی مردم‌سالاری دینی و نقد و در نهایت نفی عرفی‌گرایی و سکولاریسم دانست.

۱. اصغر افتخاری، همان. مصطفی غفاری، «بیداری اسلامی؛ تحلیل موج نوین بیداری در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰.

مردم سالاری دینی روش و شیوه زندگی سیاسی مردمی است که نظام دینی را پذیرفته‌اند و آن نظام تضمین‌کننده آزادی، استقلال، رضایت‌مندی، مشارکت سیاسی و اجرایی عدالت اجتماعی - سیاسی و در نهایت احساس حاکمیت روح شریعت در زندگی سیاسی آنها است

با وقوع انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی، پدیده مقاومت به طور جدی شکل گرفت. ماهیت مقاومت اسلامی آن گونه که انقلاب اسلامی سلسله‌جنبان آن بوده در نفی نظام سلطه و استکبار شرق و غرب و ضدیت با رژیم صهیونیستی و هر گونه مشروعیت بخشی به آن و حمایت از مستضعفین نهفته است.

اعضای محور مقاومت شامل جمهوری اسلامی

ایران، سوریه، حزب الله، حماس و ملت‌های جهان اسلام هستند که پیش‌برنده بیداری اسلامی در منطقه‌اند.

فلسفه مقاومت اسلامی به طور کلی در اعتقاد به تغییر وضعیت موجود منطقه و جهان، مبارزه در قالب و چهارچوب اسلام، نفی نظام سلطه و هژمونی غرب، ضدیت با استبداد و خودکامگی، ضدیت و دشمنی با رژیم صهیونیستی، عدم اقبال و اعتقاد به هویت‌های موهوم ناسیونالیستی و عدم اعتقاد به مبارزه در چهارچوب ایدئولوژی‌های الحادی و بی‌اثر و... نهفته است. آرمان‌ها و اهداف در نظر ملت‌های منطقه تنها بالگوی مقاومت اسلامی قابل تحقق یافتن است. از این لحاظ بیداری اسلامی گام استوار آغازین در مرگ خاورمیانه مدرن امریکایی - صهیونیستی و شکل‌گیری خاورمیانه نوین اسلامی است. خاورمیانه نوین با صبغه اصول‌گرایی اسلامی و طرد شبهات و تبلیغات غرب در القای بنیادگرایی و رادیکالیسم‌الگویی از مردم سالاری دینی را به نمایش گذارده است و نخستین گام الشعب یرید اسقاط النظام است و بعد از آن الشعب یرید تطبیق الاسلام یا الشعب یرید تطبیق شرع الله که ناظر بر حضور عینی مظاهر اسلامی و تشکیل حکومت‌های غیر وابسته به غرب و وابسته به مردم خواهد بود.

محور مقاومت از سه دهه پیش تاکنون بانفوذتر و قدرتمندتر شده است. هژمونی و قدرت نرم به نوعی ضد هژمون در برابر هژمونی تحمیلی و اغواگر سلطه و سازش تبدیل شده است.

بر این اساس می‌توان جریان سازش را مبتنی بر نفاق سیاسی و جریان مقاومت را مبتنی بر وفاق سیاسی اجتماعی و وحدت و انسجام نخبگان و ملت‌ها حول محور اسلام دانست.





بیداری اسلامی و محور سازش

در تشریح وضعیت موجود نکته اساسی وجود سلسله حکومت‌های سازش کار، محافظه کار و اقتدار گرا در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. به دلیل ماهیت ضد بومی، ضد دینی و ضد مردمی این مدل‌های حکومتی گسسته از مردم و پیوسته و وابسته به غرب، انباشت مطالبات و انتظارات بر جای مانده و انضام و تحقیر مستمر در طی سالیان متمادی، عصیان علیه نظم مستقر به شکل خیزش‌های عمومی و مردمی ظهور یافته است و در بعد کلان جریان سازش را به چالش کشیده است.

وقوع بیداری اسلامی به نظر تغییراتی در منازعه سازش و مقاومت ایجاد خواهد نمود. ماهیت محور سازش در عدم اعتقاد و التزام و تعهد به منافع مردم و تعهد استراتژیک به نظم مستقر در قالب حفظ منابع استراتژیک غرب و هم‌پیمانی پنهان با رژیم صهیونیستی و قبح‌زدایی از این ارتباط و دشمن‌نمایاندن محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران بوده است.

رویکردهای جریان واپس‌گرا و سازش کار بر اساس مرزبندی‌های کاذب و هویت‌های موهوم و انتزاعی همواره بر تقابل با هویت راستین ملت‌ها در جهان اسلام استوار بوده است.

تلاش حکومت‌های ارتجاعی این بوده که هویت خود را مبتنی بر وجوه عربی تعریف کنند؛ در نتیجه دیگر (other) آنها به لحاظ هویتی غیر اعراب منطقه محسوب می‌شود. در این نگرش جمهوری اسلامی دیگر هویتی فرض می‌شود فقط به این دلیل که هویتی عربی ندارد و اسرائیل می‌توان تقریب هویتی بیابد؛ به این جهت که منشعب از نژاد مشترک با اعراب است. بعد دیگر هویتی که حکومت‌های عربی بدان پافشاری می‌کنند مذهب تسنن است که از طریق آن بتوانند ایران - حزب‌الله و تمامی جنبش‌های اسلامی شیعه را دگر و تهدید معرفی کنند.^۱

مرزبندی بر اساس تشیع و تسنن همانا یک اختلاف‌افکنی استعماری است که شوراندن یکی علیه دیگر را در نهایت به دنبال خواهد داشت.

ماهیت طیف‌های مختلف محور سازش هم‌چون مصر زمان حسنی مبارک، تونس زمان زین‌العابدین بن علی، عربستان سعودی، اردن، کشورهای حاشیه خلیج فارس و... را می‌توان در بیگانگی محض با مردم سالاری و دموکراسی حداقلی تعریف نمود. لیکن در سیاست‌های دولت‌های غربی در ارزش‌گذاری حقوق بشری، و میزان آزادی‌های

۱. ویژه‌نامه فرهنگ عمومی، ۱۳۹۰، ص ۸۱-۸۰.



اجتماعی و سیاسی هیچ‌گاه مورد انتقاد قرار نگرفته‌اند. اما جمهوری اسلامی ایران همواره متهم به حمایت از گروه‌های تروریستی، نقض حقوق بشر، زنان و کودکان، و... شده است. نقش عربستان سعودی به عنوان یک عضو مهم محور سازش در تثبیت و حفظ وضعیت موجود غیر قابل انکار است. این کشور در اوضاع کنونی بر نقش مخرب خود به مراتب افزوده است.

سیدعلی وصف رئیس انجمن اصلاحات و پژوهش‌های بین‌المللی در مصاحبه با شبکه pressTV (۱۳۹۱/۵/۱۵) می‌گوید آنچه آنها (رژیم سعودی) در حال انجام دادن هستند خیانت به مسلمانان است.

دکتر ویستر گریفین تاریلی کارشناس سیاسی، نویسنده و تاریخ‌نگار امریکایی می‌گوید: رژیم سرکوب‌گر آل سعود مাত্রک دوره بربریت فئودال و یکی از عقب‌مانده‌ترین رژیم‌ها در جهان است.^۱

تلاش‌های عربستان در واقع نمایان‌گر سیاست‌های راهبردی محور سازش در برابر بیداری اسلامی و محور مقاومت است. این سیاست‌ها در واقع برای حفظ وضع موجود و جلوگیری از تغییر و تحولات احتمالی است؛ تحولاتی که با سقوط بن علی در تونس و حسنی مبارک در مصر آغاز شد.

در واقع تحولات اخیر عربی موجب سقوط نظام مبارک و لرزان شدن حکومت‌های عربستان، اردن و دیگر نظام‌های محافظه‌کار و دیکتاتور شد. این امر به معنای تغییر توازن استراتژیک منطقه‌ای به نفع مقاومت و تضعیف جناح محافظه‌کار و سازش‌کار است.^۲

محور سازش با دریافت این پیام به شدت در برابر هر گونه تغییر یا متوقف ساختن و انحراف مسیر خیزش‌های مردمی ایستاده است.

در تقابل تلاش‌های ارتجاع و سازش در ابقای نظام‌های توتالیتریستی و تقابل تلاش‌های ملت‌های منطقه در اسقاط نظام‌های خودکامه، می‌توان تقابل دو جریان محور فرهنگ سازش و مقاومت را مشاهده نمود. این منازعه پس از وقوع بیداری اسلامی در منطقه صورتی جدی‌تر به خود گرفته است. ملت‌های منطقه با آگاهی از ماهیت فلسفه سازش و همچنین مقاومت، اقبال خویش را به جریان و فرهنگ مقاومت اسلامی نشان داده‌اند.

1. www.prsstv.ir

۲. سلمان رضوی، «قیام‌های عربی و چالش‌های فراروی رژیم صهیونیستی»، مطالعات فلسطین، ۱۳۹۰، ش ۱۲، ص ۱۲.



اینکه جریان سازش کار و وابسته به امپریالیسم غرب به دشمن ملت‌ها روی خوش نشان داده و با آن هم‌پیمان شده است و با جریان مدافع منافع ملت‌ها یعنی جمهوری اسلامی و محور مقاومت ورزیده است؛ در این راستا طرح تشکیل ناتوی عربی همچون ناتوی غربی برای مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی با شرکت کشورهای خلیج فارس نشانگر سیاست آشکار جریان سازش در حرکت بر خلاف منافع جهان اسلام است. این جریان در سیاست کلی خود کاملاً متناسب با منافع غرب به رهبری امریکا حرکت کرده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حدوث خیزش‌های فراگیر مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا و مطالبه امواج عظیم انسانی در تغییر فضای سیاسی- اجتماعی موجود، انبوهی از اظهارنظرها- گمانه‌ها- تحلیل‌ها و توصیف‌ها را توسط نخبگان سیاسی و علمی، رسانه‌ها و... سبب شده است. به فعلیت رسیدن و تجمیع و انباشت مطالبات بر زمین مانده و تضييع شده طی سال‌های متمادی به صورت خیزش‌ها و جنبش‌های فراگیر مردمی حاکی از بحران حکمرانی در منطقه است. بحرانی که خود را در عقب‌ماندگی، تبعیض، ستم، وادادگی، سرخوردگی، فساد و... در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و... نشان داده است. بنابر این حاکمیت فراگیر دیکتاتوری به عنوان یک سیستم تحمیلی که نخستین عامل مهم در حفاظت از وضعیت موجود بوده مورد خطاب شعار اسقاط النظام قرار گرفته است.

استبداد حاکم بر کشورهای منطقه یک مدل استعماری است که ماهیت آن را می‌بایست در حفظ منافع کلان غرب و خنثی‌سازی عوامل بالقوه و بالفعل تهدیدکننده منافع غرب و عقب‌نگاه‌داشتن ملت‌های منطقه و جلوگیری از فرآیند آگاهی و ایجاد جو اختناق و تزریق ناآگاهی دانست. در تأیید این سخن می‌توان به سخنان حمزه علوی توجه نمود. او بر این باور است که حکومت با استعمار وارد جهان سوم شده است و می‌گوید:

بحران کنونی حکومت در کشورهای جهان سوم آنچنان که متفکران غربی معتقدند عدم ظرفیت این کشورها برای دریافت مفاهیمی همچون شهروندی، برابری و احترام به قانون نیست بلکه مشکل اصلی در این مسئله خلاصه می‌شود که برخلاف کشورهای اروپایی که حکومت‌شان به دست بورژوازی ملی- بومی تأسیس شده در کشورهای



جهان سوم این بنیاد سیاسی به دست بورژوازی استعماری - خارجی به منصفه ظهور نشسته است. این فرآیند سبب شده که مؤسسات حکومتی در جهان سوم در حقیقت بوروکراسی مدنی - نظامی بزرگی در خدمت منافع استعماری باشند و هیچ رابطه‌ای با گروه‌های بومی جوامع خویش نداشته باشند.^۱

فارغ از بحث بحران حکومت، آغاز و فراگیری خیزش‌های منطقه موسوم به بیداری اسلامی نکته مهم دیگر بعد از مقوله بحران حکومت و نظامات استبدادی، تحلیل‌ها و توصیف‌های گوناگون درباره حوادث منطقه است که تمثیل هر کسی از ظن خود شد یار من توصیفی متناسب با آن است. مروری گذرا به نگرش غرب درباره هویت و فرهنگ جهان اسلام نشان می‌دهد که آنها درک درستی از تغییرات کنونی نداشته‌اند. نگاه همراه با تحقیر آنها از مردم منطقه، باعث شده است که قیام‌های مردمی را باور نکنند یا حداقل آن را در چهار چوب مطالبات حداقلی و توهین آمیز فرو بکاهند. امریکا به عنوان نماد غرب همواره چهره‌ای نامطلوب و عقب مانده از جهان عرب به افکار عمومی نشان داده است. مقامات رسمی کاخ سفید برای فهم جهان عربی شدیداً از کتاب متعصبانه و ضد عرب رافائل پاتائی (۱۹۷۳) بهره می‌بردند. این کتاب به پایه‌ای برای شناخت فرهنگ عربی و اسلامی تبدیل شده بود. در خلال سی سال، توصیف پاتائی از اعراب به عنوان انسان‌های شرم‌آور و شهوت‌ران علناً مورد اعتراض قرار گرفت.^۲ غرب همواره تلاش نموده است با عطف به چهار چوب ذهنی خودساخته خویش، مبنی بر الزام رسیدن جهان به دموکراسی غربی، تحولات کشورهای عربی را صرفاً به خواسته‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرو کاهد.^۳ بر اساس چنین نگاه آمرانه و تحقیر آمیز است که غربی‌ها مردم منطقه را ناتوان و فاقد شعور در به راه انداختن جنبش‌های کنونی برای تحقق اهداف خویش دانسته و تنها شورش برای نان را توصیف مناسبی برای این حادثه کم سابقه می‌دانند؛ یا بهار عربی هم چون پدیده‌ای موسمی و مبنی بر هیجانات زودگذر تنها تخلیه کننده عقده‌های فروخورده از سال‌های اختناق می‌شود.

در توصیف این جنبش‌ها گمان بر این بوده است که ناسیونالیسم عربی هم چنان

۱. بیداری/اسلامی؛ چشم‌اندازی آینده جهان غرب، ترجمه کمال باغجری، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران، ۱۳۹۰، ص ۹۲.

۲. جنیس جی. تری، سیاست خارجی/امریکا در خاورمیانه؛ نقش لابی‌ها و گروه‌های ذی نفوذ، ترجمه ارسلان قربانی شیخ‌نشین و رضا سیمبر، سمت، ۱۳۸۸، ص ۴۳.

۳. اسلام‌گرایی و بیداری/اسلامی در خاورمیانه، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر، ۱۳۹۰، پیشگفتار.



فلسفه مقاومت اسلامی به طور کلی در اعتقاد به تغییر وضعیت موجود منطقه و جهان، مبارزه در قالب و چهارچوب اسلام، نفی نظام سلطه و هژمونی غرب، ضدیت با استبداد و خودکامگی، ضدیت و دشمنی با رژیم صهیونیستی، عدم اقبال و اعتقاد به هویت‌های موهوم ناسیونالیستی و عدم اعتقاد به مبارزه در چهارچوب ایدئولوژی‌های الحادی و بی‌اثر و... نهفته است

مقوم شکل‌گیری این چنین حوادثی است و این ایدئولوژی می‌تواند مردم را به صحنه بکشد؛ به نظر می‌رسد این نگاه دور از واقعیت باشد؛ برخلاف ظاهر موجه ناسیونالیسم که در برهه‌ای ملت‌های منطقه و نخبگان را اغوا کرده بود و هنوز هم عده‌ای شیفته آن هستند ماهیت آن مبتنی بر ایدئولوژی مدرن است که در جست‌وجوی هویت قوم‌مدارانه برای اثبات خود و نفی دیگری است. بر این اساس ناسیونالیسم موجبات انحراف از مسیر اصلی مبارزه را فراهم ساخته و موجب تشتت و تفرق در منطقه (جهان اسلام) گردید. ناسیونالیسم برای دین‌زدایی و

جایگزینی برای دین اسلام بود و خود تبدیل به دین مدرن گردید که حتی دین‌داران را نیز اغوا نمود. ناسیونالیسم در جدا کردن دین از صحنه زندگی و تحویل دین به فرهنگ ملی مشابه و مشترک با سکولاریسم بوده و تفاوتی با آن ندارد. آنچه در این نوشتار بدان پرداخته شده است تبیین بیداری اسلامی به عنوان عالی‌ترین توصیف خیزش‌های منطقه بوده و در این چهارچوب بیداری اسلامی فارغ از نگاه سکولاریستی و تحریف‌آمیز و فریبنده تنها به توصیف واقعیات منطقه از گذشته تا حال و ترسیم آینده جهان اسلام پرداخته شده است.

از سویی در امتداد وقوع انقلاب اسلامی و بعد از آن بیداری اسلامی روند تغییرات دو گفتمان سازش و مقاومت مورد بررسی قرار گرفت که گفتمان و سیطره تدریجی هژمونی فرهنگی مقاومت مبتنی بر قدرت نرم به از رونق افتادن و تضعیف جریان سازش انجامیده است.